

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن - المان

زبان دل

چشمی که به دیدار تو بینا شده باشد
صد معجزه بهتر ز مسیحا شده باشد
که طعنه به مجنون دهد ، و گاه به فرهاد
هرکس به ره عشق تو رسوا شده باشد
شیرین شود افسرده و ، لیلا به تب و تاب
گر وعده دیدار تو ، مارا شده باشد
یوسف که خودش دلبر و معشوق جهانست
ترسم که ترا دیده زلیخا شده باشد
تا مرز وصل ، از لب خندان تو صادر
یک لحظه ، دوصد محشر برپا شده باشد
هر عاشق شایسته و وارسته شب و روز
در دشت و دمن ، والیه و شیدا شده باشد
هر تیرنگاهی که فرستی به سراغم
زخم جگر و ، سینه مداوا شده باشد
پروانه بسوزد ز وفا بال و پر خویش
شمعی اگرش ، انجمن آرا شده باشد
هر شانه به سر زلف تو ، بیتاب جنون است

گر حلقه گیسوت ، چلیپا شده باشد
 این رسم وفا هست ، به قول همه خوبان
 هر روز اگر وعده به فردا شده باشد
 دل آب و جگر خون و روان اشک چو سیماب
 تا غنچه تدبیر ، شگوفای شده باشد
 قند و عسل و شکر و هر میوه شیرین
 کی بی لب لعل تو ، مرده شده باشد
 عاشق به زبان دل معشوق ، بداند
 بی آنکه لبش ، بر سخنی وا شده باشد
 گرم مرغ دلی ، عزم پریدن به هوایت
 صد دام ، ز یک عشوه ، هویدا شده باشد
 در قاف وفای تپرد ، مرغک وحشی
 جز شاهین و عقاب ، که عنقا شده باشد
 بر دست ، چلیپا و به لب ، ران و شلام است
 هندو و یهودی که ، نصارا شده باشد
 سنگ دل جانانه شکستم به محبت
 از بس ز وفا ، سجده کف پا شده باشد
 القصه چه سان فاش کنم ، راز دل خویش
 بر منبر و محراب ، که بالا شده باشد
 در مذهب عشاق ، نه طاعت ، نه عبادت
 نه صوم و ، صلاتی که معما شده باشد
 « نعمت » هوس گرمی لب دارد و آغوش
 ای کاش که آن لحظه مهیا شده باشد